



ویلچرهای این جانبازان نماد ایثار و از خودگذشتگی است

و طاقت نیاورد. همین چند ماه قبل بود که نام او هم در کنار نام شهدای مرکز قرار گرفت... جانباز حاج احمد نظر قدیری هم یکی دیگر از آن جانبازان دوست داشتنی و مهربان بود. او هم جزو جانبازان نخاع گردنی بود که توانایی تکان دادن دست هایش را نداشت. اما در یکی از روزها که مسابقه تنیس روی میز برگزار کرده بودیم، حاج احمد اصرار کرد که می خواهد در مسابقه شرکت کند. در ابتدا باور انجام این کار برایمان دشوار بود اما با همکاری بچه ها، دست جانباز قدیری را با کش بستیم که بتواند حرکت داشته باشد و ما کنترلش کنیم. عجیب بود اما او با انگیزه بالا شروع به بازی کرد و با این کار او فضای مسابقه پر از شور و هیجان شد. بعد از این اتفاق بقیه بچه های مرکز هم روحیه مضاعف گرفتند و به ورزش روی آوردند و حالا حدود ۳۰ نفر از آن ها تنیس روی میز بازی می کنند.

ویلچرهایشان نماد ایثار است

و صحبت های پایانی دستغیب این گونه است: ویلچرهای این جانبازان نماد ایثار و از خودگذشتگی است. شاید همه این موضوع را درک نکنند اما هستند خانواده هایی که با تمام وجود برای این جانبازان احترام قائل اند و خود را وامدار آن ها می دانند. گاهی خانواده هایی که برای دیدار با این جانبازان به مرکز ما می آیند در ابتدای ورودی می نشینند و بر پله ها بوسه شکر می زنند. مادران شهدا که به مرکز ما می آیند بعد از دیدار و گفت و گو با این جانبازان روحیه می گیرند و به یاد فرزندان شهید خود می افتند. خوشبختانه آقای رضایی، مدیر کل بنیاد شهید استان هم که خودش برادر ۳ شهید است کمک حال ماست و روزهای ۵شنبه هر هفته به دیدن جانبازان می آید و حضور ایشان به ما روحیه دوچندان می دهد تا بتوانیم با انرژی بیشتری برای پیگیری و رسیدگی به مشکلات جانبازان عزیز تلاش کنیم.

بعد از گفت و گو با جانبازان مرکز توانبخشی امام علی (ع) ساری، دقایقی با رضا دستغیب، رئیس این مرکز به گفت و گو می نشینم و او برایم از ۷ سال تجربه حضور در این مرکز می گوید: حدود ۷ سال است که به این مرکز آمده ام و همیشه افسوس می خورم که چرا زودتر از آن زمان مسئولیت این مرکز را قبول نکرده بودم. حال و هوای حضور در جمع این جانبازان برایم زیبا و دلنشین است و آرامش عجیبی به من می دهد و افتخار می کنم که سعادت بودن در جمع آن ها نصیبم شده است. این مرکز از سال ۱۳۶۶ آغاز به کار کرده است و حالا ۲۷ سال از طول عمر آن می گذرد. در طول این سال ها تلاش های بسیاری شده است تا بتوانیم خدمات درمانی و بازتوانی لازم را برای جانبازان عزیز فراهم کنیم و در کنار آن با راه اندازی سالن ورزشی، برای پر کردن اوقات فراغت آن ها هم برنامه ریزی کنیم. در حال حاضر ۸۷ جانباز قطع نخاع یا ضایعه نخاعی تحت پوشش خدمات این مرکز قرار دارند و تلاش می کنیم با خدمت رسانی به آن ها بخش کوچکی از مشکلاتشان را رفع کنیم. در حال حاضر در ۳ شیفت کاری این مرکز ۵۳ نفر از جمله پزشک، پرستار و کارمند فعالیت می کنند.

بودن در این مرکز خاطرات خوبی برای من داشته است. وقتی به یاد جانبازانی می افتم که در این مرکز در جمع ما بودند و به دلیل مشکلات جسمی به شهادت رسیدند کمی دلگیر می شوم اما یادآوری خاطراتی که با آن ها داشته ام آرامش می کند. آخرین شهیدمان حاج خیرا... خیری از جانبازان ورزشکار بود که در روزهای آخر به مشکل خورده بود و حسابی در لاک خود فرو رفت. مردی باگذشت، ساده زیست و شوخ طبع که هیچ گاه او را از یاد نخواهم بود. بدن جانباز خیری حس نداشت و به همین خاطر متوجه ریخته شدن آب داغ روی بدنش نشد. پشت کمرش و پاهایش سوخته بود و تاول زده بود و ۶ ماه روی سینه خوابید تا زخم هایش بهبود پیدا کرد. تازه تاول هایش بهبود یافته بود اما ضعیف شده بود

اسفندیار رجیبان، جانبازی که با پرستاری از جانبازان آرام می گیرد

۲۴ سال خدمت عاشقانه



اسفندیار رجیبان، نفر اول مسابقات

به سراغ یکی از پرستاران مرکز توانبخشی امام علی (ع) ساری می روم تا از زبان آن ها نیز شنونده احساس حضور در جمع جانبازان قطع نخاعی باشیم. اسفندیار رجیبان خود نیز جانباز است و در روزهای دفاع مقدس ۲ بار مجروح شده است. یک بار در جبهه جنوب و دیگر بار در جبهه های غرب. ترکش های خمپاره دشمن یک بار به پایش اصابت کرد و بار دیگر باعث شد ریه او آسیب ببیند. در سال ۶۹ بود که وارد مرکز توانبخشی امام علی (ع) شد تا این بار در جبهه ای دیگر حضور داشته باشد و توانش را برای پرستاری از جانبازانی که کار گیرد که نیازمند مراقبت و حمایت هموعانشان هستند. او این گونه می گوید: کار در این مرکز سخت و دشوار است اما مهم ترین انگیزه ای که باعث شد من و برخی همکارانم سختی این کار را بپذیریم و در این مرکز بمانیم این است که می دانیم این جانبازان هم نوع خودمان هستند. ما هم مثل آن ها حضور در جبهه را تجربه کرده ایم و حالا افتخار می کنیم که می توانیم بخشی از مشکلات این عزیزان را که هم رزمان گذشته و امروزمان هستند رفع کنیم. شاید تحمل این طور کارها برای جوان های امروزی کمی سخت و دشوار باشد و به همین خاطر است که تا به امروز افراد زیادی برای کار به این جا آمده اند و ماندگار نشده اند اما درک متقابل ما از وضعیت این جانبازان عزیز ما را در کنار آن ها ماندگار کرده است. برای بودنمان در کنار این عزیزان انگیزه و هدف داریم و امیدواریم بتوانیم امضای رضایتمندی آن ها در پرونده اعمالمان داشته باشیم. شغل ما دوست دارم، هرچند شاید بتوانم در جاهایی مشغول به کار شوم که از نظر مالی برایم مقرون به صرفه تر باشد اما بودن در این مرکز را ترجیح می دهم. اگر این جانبازان نباشند خودم احساس ناراحتی و کمبود می کنم و با بودن آن ها روحیه می گیرم. بارها برایم پیش آمده که به دلیل کسالت چند روزی از جمع این عزیزان دور بوده ام و در آن شرایط به خوبی حس می کنم که چقدر به بودنشان عادت کرده ام، دلم برایشان تنگ می شود... حوصله و صبری که آن ها دارند همیشه برای من درس زندگی بوده است. این که سال ها روی تخت و ویلچر نشسته اند و مشکلات متعددی را تحمل می کنند نشان ایثار و مقاومت آن هاست. اما در این سال ها خاطرات تلخی هم داشته ام که خاطرم را آزرده است. دیدن سختی ها و دردهایی که می کشند، از دست دادن آن ها و مشاهده آخرین لحظه های زنده بودنشان. این ها بخشی از خاطرات تلخ من در این مرکز است.